

خاورمیانه و نفت در قرن بیست و یکم



مترجم: همایون نسیمی

نوشته زیر متن سخنرانی پرفسور پل استیونس از مرکز قوانین و سیاست‌گذاری انرژی نفت و مواد معدنی در دانشگاه داندی اسکاتلند در دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در تهران در خردادماه سال جاری می‌باشد.

ضمن ابراز خوشوقتی فراوان از فرصت به دست آمده برای سخنرانی در این جمع اجازه می‌خواهم تا درباره موضوع مورد بحث مقدماتی را مطرح نمایم. در تجارت بین‌المللی نفت یک عقیده قدیمی و بسیار قوی وجود دارد که اکثر قریب به اتفاق دست‌اندرکاران این حرفه به آن اعتقاد دارند. طبق این باور، هر چقدر در قرن بیست و یکم جلوتر می‌رویم، جهان نیاز بیشتری به نفت خلیج فارس پیدا خواهد کرد مدت ۳۵ سال است که در زمینه صنعت جهانی نفت مطالعه می‌کنم و آنچه که یاد گرفته‌ام این است که این صنعت مدفنی برای این اعتقاد قدیمی است، چرا که به محض ظهور یک ایده جدید سایر ایده‌ها نیز تغییر می‌کنند و خود این باور قدیمی باعث ایجاد تغییراتی می‌شود که مقدمات نابودی خود را فراهم می‌کند.

به عنوان یک استاد دانشگاه، معتقدم که دو وظیفه بر دوش من است. اول آنکه با این اعتقاد قدیمی بچنگم، چرا که این اعتقاد دشمن تفکر است. دوم آنکه مطالبی را عنوان کنم که دیگران حاضر به شنیدن آن نیستند. امروز می‌خواهم به هر دو وظیفه عمل کنم و امیدوارم که بحثی را شروع بکنم تا در آن به مسائل بحث برانگیز و مورد اختلاف پرداخته شود. در این بحث هیچ جواب درستی وجود ندارد، بلکه فقط سوالات جالبی مطرح می‌شود. سخنرانی امروز من مبتنی بر مقاله‌ای است که راجع به سیاست انرژی منتشر شده، لیکن حقیقت امر این است که این مطالب را هرگز در این منطقه عنوان نکرده‌ام. پس، این برای من فرصتی خواهد بود تا بتوانم آن

را تصحیح نمایم.

این اعتقاد قدیمی که امروز راجع به آن صحبت خواهیم کرد، جایگزین انسانه بحران انرژی است که انتظار می‌رفت در دهه هفتاد به وقوع بپیوندد. این باور از دو فرض تشکیل می‌شود، اول آنکه تقاضای نفت برای همیشه افزایش پیدا خواهد کرد و دوم آنکه، ذخایر نفت محدود هستند و با توجه به ذخایر ثابت نفت و استحصال مداوم آن در آینده با بحران انرژی مواجه خواهیم شد. این روند آن چیزی است که اصطلاحاً خلاء‌شناسی^(۱) نامیده می‌شود. اگر در یک محور مختصات، دو خط را با شیب‌های متفاوتی رسم کنیم، احتمال دارد که این دو یکدیگر را قطع کنند و بنابراین یک حدفاصل یا خلاء به وجود می‌آید. این باور در مورد انرژی جهانی خیلی زود اعتبار خود را از دست داد، چرا که ذخایر محدود نفت به طور معجزه‌آسایی شروع به تجدید شدن نمودند و به این ترتیب، هیچ بحران انرژی در آینده بروز نمی‌کرد. در نتیجه، نسخه دوم اصلاح شده آن مطرح شد. این بار نوبت کشورهای غیر عضو اوپک بود که دچار تشویش شوند، زیرا هنگامی که هیچ کمبودی وجود نداشته باشد و تقاضا همواره روند صعودی داشته باشد، جهان به طور فزاینده‌ای متکی بر نفت خلیج فارس خواهد شد.

مثال ساده‌ای برای شما می‌زنم. بدان علت این مثال را انتخاب کردم که منبع آن یکی از مشاوران امور نفتی است، و لذا می‌توان آن را از نظر سیاسی بی‌غرضانه تلقی کرد. تا سال ۲۰۱۰، تولید کشورهای غیر عضو اوپک ثابت خواهد

ماند و کشورهای عضو اوپک خارج از منطقه خلیج فارس رشد کمی از خود نشان می‌دهند، اما قسمت اعظم رشد تقاضای نفت مربوط به خلیج فارس خواهد بود. از آنجایی که هم‌اکنون در سال ۲۰۰۰ هستیم، یعنی اولین مرحله پیش‌بینی، پس در حقیقت می‌توانیم صحت این پیش‌بینی را بررسی کنیم. تقاضای کلی نفت چندان بد نیست و در حالی که رسماً ۷۵ میلیون بشکه در روز اعلام شده است، ولی تقاضای حقیقی نزدیک به ۷۶/۵ میلیون بشکه در روز می‌باشد. این در حالی است که منابع عرضه‌کننده نفت چندان با این تقاضا متناسب نیستند، زیرا پیش‌بینی می‌شد که تولید کشورهای غیر اوپک ۴۴ میلیون بشکه در روز باشد در حالی که احتمالاً این رقم در حقیقت ۴۹ میلیون بشکه است و فرض بر این است که تولید روزانه کشورهای عضو اوپک که در خارج از خاورمیانه قرار دارند، روزانه ۶ میلیون بشکه باشد، در حالی که مقدار حقیقی آن ۸ میلیون بشکه در روز است.

بنابراین، با این که میزان پیش‌بینی شده برای کشورهای خاورمیانه‌ای اوپک ۲۵ میلیون بشکه است، اما در حقیقت رقم آن ۱۹/۷ میلیون بشکه است. این خطای ۵/۳ میلیون بشکه‌ای آن هم فقط برای چهار سال، زیاد دلگرم‌کننده نیست. من در دو جبهه می‌خواهم با این باور قدیمی مبارزه کنم: اول آنکه روش پیش‌بینی اساساً اشتباه است و دوم آنکه این باور چرخه‌های واکنشی را که باعث تغییر رفتار و آینده بازار می‌شود، نادیده می‌گیرد. اساساً سه اشتباه در روش پیش‌بینی وجود دارد. اول، اصولاً درک درستی از طبیعت منابع نفتی وجود ندارد. سالیان سال است که جنگی دیرینه میان اقتصاددانان و زمین‌شناسان برپا بوده است، گو اینکه چند تن از اقتصاددانان با مطالعه اثر هرولد هوتلینگ^(۲) در این خصوص با زمین‌شناسان همسو شده‌اند. از بهترین مقالات در باب این موضوع، می‌توان به مقاله پیتر مک‌لیک^(۳) اشاره کرد که یک زمین‌شناس است. ادعای اقتصاددانان، ساده و واضح است: منابع نفتی هدیه‌ای از طبیعت نیستند، بلکه نتیجه سرمایه‌گذاری و خلاقیت انسان می‌باشند. شاید اگر روزی در این منابع کاهش رخ دهد، هزینه‌ها از قیمت نفت بالاتر می‌رود. در این صورت سرمایه‌گذاری در این صنعت متوقف می‌شود. مقدار نفت باقی مانده در جهان طبق نظر آدل‌من^(۴) از مؤسسه تکنولوژی میشیگان، "ناشناخته، غیر قابل محاسبه و کاملاً غیر ضروری است". بنابراین

همواره میان کاهش نفت و خلاقیت انسان چالش وجود دارد و برنده نهایی را هزینه‌ها تعیین خواهند کرد. اگر کاهش برنده شود، هزینه تولید افزایش پیدا خواهد کرد. اگر خلاقیت برنده شود از هزینه‌ها کاسته خواهد شد. تمام شواهد فعلی نشان از کاهش هزینه‌ها دارند.

دومین اشتباه در روش پیش بینی این است که در این روش وقفه‌هایی را که ممکن است در تخمین نهایی باعث بروز تغییراتی شوند نادیده می‌گیرد. بحران‌های نفتی دهه هفتاد، ملی شدن صنایع نفت، سوانح هسته‌ای در چرنوبیل و جزیره نری مایل^(۵) و تکامل تکنولوژی توربین‌های گازی سیکل ترکیبی^(۶) از جمله این وقفه‌ها می‌باشند. چرا متخصصان در پیش‌بینی‌هایشان این وقفه‌ها را نادیده می‌گیرند؟ البته این بدان سبب نیست که آنها احمق و یا بی‌مسئولیت هستند، بلکه متخصصانی هم که پیش‌گویی را بهتر انجام می‌دهند، برای آنها احترام قائل هستند. لیکن زمانبندی برای آنها میسر نیست، چرا که چگونه می‌توان وقایع محتمل را پیش‌گویی کرد. شما نمی‌توانید وقفه‌های احتمالی در آینده را پیش‌گویی کنید، زیرا تاریخ صنعت جهانی نفت را چنین وقفه‌هایی رقم می‌زنند. بعداً چه اتفاقی خواهد افتاد؟ سلول‌های سوختی شاید تکنولوژی تبدیل گاز به مایع و یا شاید یک بحران سیاسی باشند، چه کسی می‌تواند بگوید چه یا کجا یا کی و با چه تأثیری؟ سومین اشتباه روش پیش‌بینی با اشتباه قبلی مرتبط است و آن این است که بنا به تعریف، این پیش‌بینی‌ها تقریباً از همان باورهای قدیمی دست‌اندرکاران بازار تبعیت می‌کنند. چنین به نظر می‌رسد که خطوط اصلی روند بازار از قبل تعیین شده است، لیکن رفتار بازار قابل تغییر است. درباره این نوع از غفلت کاملاً مشهود می‌باشد. البته پیش‌بینی نوع تغییر رفتار و یا تأثیر آن بر بازار مشکل است. اما با وجود چنین وقفه‌هایی، تاریخ صنعت نفت مشحون از چنین تغییراتی است که از نوسانات درآمد ناشی از تقاضای نفت در دهه هفتاد گرفته تا کاهش هزینه تولید پس از سال ۱۹۸۶ را می‌توان در زمره این تغییرات دانست. اما این پرسش ضروری است که چه اتفاقی در آینده ممکن است بیفتد؟

آنچه که هم‌اکنون می‌خواهم بگویم، معرفی تعدادی از این وقفه‌ها و تغییرات در رفتار بازار است. این وقفه‌ها و تغییرات ممکن است سبب ابطال این باور قدیمی شوند که مدعی است اتکا به نفت خلیج فارس همواره افزایش می‌یابد.

اجازه بدهید از جنبه عرضه نفت به مسئله بنگریم. با نگاهی به تاریخ درمی‌یابیم که میزان عرضه نفت توسط کشورهای غیر عضو اوپک رشد چشمگیری داشته است. کشورهای غیر عضو اوپک فقط در سال‌های ۱۹۷۴، ۱۹۸۶ و ۱۹۸۹ رشد منفی از خود نشان دادند. البته در سال ۱۹۸۶ قیمت نفت سقوط کرد و تولیدات کشورهای غیر عضو اوپک نیز کاهش یافت، ولی مجدداً خیلی سریع روند صعودی پیدا کرد. در سال ۱۹۹۸، قیمت‌ها دوباره پایین آمد و تولیدات کشورهای غیر عضو اوپک تقریباً رشد منفی پیدا کرد. هرچند برآوردهای گوناگون نشان دهنده این است که این کشورها یک میلیون بشکه دیگر به تولیدات خود افزوده‌اند. می‌خواهم دلایلی را عنوان کنم که چرا در ۵، ۱۰ یا ۱۵ سال آینده تولیدات کشورهای غیر عضو اوپک احتمالاً همچنان بالا باقی خواهد ماند. اول آنکه، تحولات تکنولوژیکی در بخش بالادست صنعت به وقوع پیوسته است که جزییات آن برای حضار روشن است و من نمی‌خواهم به آنها بپردازم و آمار موجود می‌تواند تمامی آن را به روشنی نشان دهد. در سال ۱۹۸۲، مخارج اکتشاف و تولید شرکت‌های خصوصی به طور متوسط ۱۶ دلار در هر بشکه بود که تا سال ۱۹۹۴ این هزینه‌ها به ۴ دلار رسید. بعضی از این روش‌های جدید در حال به ثمر رسیدن هستند. ده سال قبل اگر با یک توده نمک^(۷) برخورد می‌کردید، هیچ کاری نمی‌توانستید انجام دهید. شما نمی‌توانستید حدس بزنید چه چیزی در زیر آن پنهان است و یا حتی اگر می‌توانستید حدس بزنید، قادر نبودید با حفاری به آن دست یابید. امروزه می‌توانید بگویید چه چیزی در زیر آن قرار گرفته است و می‌توان با حفاری به آن رسید. توده‌های نمکی زیادی وجود دارند که مستعد حفاری هستند. با توجه به کشفیات جدید، نفت موجود در اعماق دریا در غرب آفریقا از این موارد محسوب می‌شود.

شرایط مالی فعالیت شرکت‌های نفتی، در حال تحول می‌باشد. بنابراین شرکت‌های مزبور به طور فزاینده‌ای مصون از خطرات ناشی از تغییر قیمت‌های نفت می‌شوند. طبق تحلیل‌های سنتی اقتصادی، اگر قیمت‌های نفت سقوط کند حجم تولید نیز کاهش پیدا می‌کند. اما به یمن وجود نظام‌های مالی، قیمت‌ها بدون هیچ‌گونه تأثیری بر روی حجم تولید می‌توانند برای مدت طولانی در سطح پایین باقی بمانند و این کشور میزان است که صدمات را متحمل می‌شود و نه شرکت نفتی. اکتشاف و تولید مناطق جدید در

حال آغاز شدن است که این امر مرهون پیشرفت تکنولوژی است که حفاری در دریاها عمیق را امکان‌پذیر می‌کند. همچنین این تحولات سیاسی است که باعث می‌شود در مناطق بیشتری اکتشاف و استخراج صورت بگیرد. در بین شما آنهایی که به خوبی با تاریخ آشنا هستند، به یاد می‌آورند که آخرین باری که صنعت نفت این تلفیق پیشرفت تکنولوژی و تحولات سیاسی را تجربه کرد، دهه ۱۹۵۰ بود که طی آن تولید جهانی نفت به طور چشمگیری افزایش یافت. شرکت‌های ملی نفت که مسئول اکتشاف و استحصال می‌باشند در بسیاری موارد درگیر اصلاحاتی هستند که به نوبه خود باعث می‌شود تا به مقدار خیلی زیادی به کارایی آنها افزوده شود، هزینه‌ها کاهش یابد، کشفیات بیشتری صورت پذیرد و ظرفیت بالاتری از نفت تولید شود.

به طور کلی می‌توان گفت که به احتمال قوی طی ۵، ۱۰ یا ۱۵ سال آینده حجم تولیدات کشورهای غیر عضو اوپک کاهش چشمگیری پیدا نخواهد کرد. این امر در مورد کشورهای اوپک خارج از منطقه خلیج فارس نیز صادق است. بعضی از این کشورها با دعوت از شرکت‌های خارجی و یا بهبود منافع شرکت‌های خارجی در حال فعالیت باعث تقویت این روند شده‌اند. به عنوان مثال ونزوئلا، الجزایر و نیجریه مجموعاً بین سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۷ ظرفیت تولید خود را تا بیش از ۲ میلیون بشکه در روز افزایش داده‌اند.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که نفت به مقدار فراوان در دسترس خواهد بود و اوپک به عنوان کنترل‌کننده بازار به طور اعم و کشورهای حوزه خلیج فارس به طور اخص، نقش تولیدکنندگان حاشیه‌ای را پیدا خواهند کرد و این درحالی خواهد بود که تقاضاهای جدید برای نفت را ابتدا کشورهای غیر عضو اوپک برآورده می‌کنند. اما از جنبه تقاضا برای نفت، باید بگویم که من با این نظر که در ۱۰ الی ۱۵ سال آینده تقاضای جهانی نفت افزایش پیدا خواهد کرد، هیچ مخالفتی ندارم. من مطمئنم که این امر صورت خواهد پذیرفت، ولی تنها نکته قابل بحث این است که تا چه سرعتی این افزایش صورت خواهد پذیرفت. این افزایش تقاضا صرفاً به دلیل آن است که میزان مصرف وسایل و ماشین‌آلات، تعیین‌کننده میزان تقاضاست و همان طور که اقتصاد پیشرفت می‌کند، تعداد این ماشین‌آلات نیز افزایش خواهد یافت. هرچند در مورد بعد از ۱۰ الی ۱۵ سال آینده می‌توانم چند



همواره میان کاهش نفت و خلاقیت انسان چالش وجود دارد و برنده نهایی را هزینه‌ها تعیین خواهند کرد

عامل را ذکر کنم که حقیقتاً می‌توانند این روند صعودی تقاضا را به روندی نزولی مبدل کنند.

اولین عامل این است که طبق مشاهدات تجربی، نفت از لحاظ فنی اقتصاد یک کالای فرودست^(۸) به حساب می‌آید، یعنی نوعی از کالا که مصرف آن در ابتدا با افزایش درآمد افزایش می‌یابد، ولی در مقطعی خاص یعنی هنگامی که درآمد افزایش بیشتری پیدا می‌کند، مصرف آن با کاهش روبرو می‌شود، زیرا مصرف‌کننده کالای مطلوب‌تری را جایگزین آن می‌کند. نفت مصرفی خانگی می‌تواند مثال خوبی در این زمینه به دست بدهد. هنگامی که خانه‌ها سوخت‌های سنتی نظیر چوب، زغال‌سنگ و فضولات حیوانی و گیاهی را کنار گذاشتند، در قدم اول از نفت سفید استفاده کردند. هرچند هنگامی که درآمدهای افزایش بیشتری پیدا کرد، آنها خیلی سریع به سمت گاز مایع و سپس برق گرایش یافتند و در صورت امکان از شبکه گازرسانی نیز استفاده خواهند کرد.

عامل دوم، مسئله‌ای است که می‌دانم باعث ناراحتی در این بخش از جهان شده و آن موضوع مالیات است. اعتقاد بر این است که این امر توطئه‌ای علیه کشورهای تولیدکننده نفت می‌باشد. مالیات‌ها درآمد خوبی برای دولت‌ها فراهم می‌کند، چرا که تقاضای ثابت نرخ‌های بالا مالیاتی را امکان‌پذیر می‌سازد و در ضمن هزینه‌های اخذ مالیات را نیز کاهش می‌دهد که با توجه به موارد گفته شده، نفت مطلوب‌ترین مورد برای اخذ مالیات می‌باشد. امروزه بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز به تبعیت از کشورهای ثروتمند اقدام به بررسی جاذبه‌های مالیاتی و افزایش مالیات‌های فروش نموده‌اند. اهمیت این امر در این است که بسیاری از این کشورهای در حال توسعه، بحران نفت دهه هفتاد را تجربه نکرده‌اند، بنابراین بازدهی مصرف نفت آنها بسیار اندک است. در شرایطی که مالیات بر

فروش نفت منجر به افزایش قیمت نفت بشود، بهبود بازدهی در مصرف نفت تقاضا برای این ماده را پایین خواهد آورد.

عامل سوم که ممکن است باعث کاهش تقاضای نفت شود، مسائل محیط‌زیستی می‌باشد. البته مشکل است تأثیرات آن را پیش بینی کنیم ولی تا آنجا که به تقاضای نفت مربوط شود، باعث روند نزولی تقاضای نفت می‌گردد. به نظر من آنچه که از اهمیت برخوردار است، این است که اجلاس کیوتو و مسائل مربوط به تغییرات آب و هوایی تأثیرات آن را کاهش خواهند داد، چرا که آنها نتوانسته‌اند افکار عمومی را که لازمه اجرای این سیاست می‌باشد، تغییر بدهند. اگرچه آنچه که این سیاست را به جلو خواهد برد، نگرانی از آلودگی هوای شهرهاست که مسبب آن ترافیک و مسائل نقلیه می‌باشد. احتیاجی نیست که گروهی از متخصصان به شما بگویند که این آلودگی برای سلامت شما زیان آور است، بلکه فقط لازم است که به خیابان‌های مرکز شهر بروید تا احساس خفگی به شما دست بدهد. کارخانجات اتومبیل‌سازی در حال بررسی چهار یا پنج تکنولوژی جدید برای اتومبیل‌ها می‌باشند که تماماً مبتنی بر مصرف هیدروژن می‌باشد.

عامل چهارم، در دسترس بودن سوخت‌های جایگزین می‌باشد. این سوخت‌ها مطمئناً تجدیدپذیر می‌باشند، برای مثال در سال ۱۹۸۴، هزینه تولید برق به وسیله توربین‌های بادی در کالیفرنیا، ۲۴ سنت برای هر کیلووات ساعت بود، در حالی که این هزینه در سال ۱۹۹۴ به ۶ سنت کاهش پیدا کرد و احتمالاً هم اکنون این رقم پایین‌تر هم آمده است. سوخت مهم دیگر در جهان، گاز می‌باشد. در نوامبر گذشته، من مقاله‌ای ارائه کردم و در آن توضیح دادم که در گذشته صنعت گاز با محدودیت‌های مواجه بوده، لیکن امروزه این محدودیت‌ها در بسیاری از مناطق دنیا مرتفع شده و در نتیجه گاز به عنوان یک سوخت جایگزین در حال مطرح شدن است. البته این مطلب برای این قسمت از جهان خبر خوبی به حساب می‌آید دیگر لازم نیست نگران نفت باشیم، چرا که منابع گاز را در اختیار داریم و می‌توانیم از آنها استفاده ببریم. اما مشکل در اینجاست که گاز مانند نفت نیست، یعنی اینکه درآمدی که از گاز به دست می‌آید، کمتر از درآمد نفت است. به طور کلی می‌توان گفت که دولت‌ها از طریق گاز ثروتمند نمی‌شوند. اینها دلایلی بودند که به نظر من طبق آنها می‌توان ادعا کرد، این

عقیده قدیمی که انکای جهان به نفت خلیج فارس رو به افزایش است باطل می‌باشد، چرا که وقفه‌های بالقوه و تغییرات رفتار بازار را نادیده می‌گیرد. مسلماً شما به من خرده می‌گیرید که من فقط به تغییراتی اشاره کرده‌ام که باعث افزایش عرضه و ثابت ماندن تقاضا می‌شود. آیا تغییراتی هم وجود دارند که باعث افزایش تقاضا و کاهش عرضه شوند؟ از جنبه تقاضا مشکل بتوان گفت که چیزی باعث افزایش تقاضا، سریعتر از آنچه که پیش‌بینی‌های سنتی از قبل تخمین زده‌اند، بشود، مگر آنکه به طریقی وارد عصر طلایی شکوفایی اقتصادی بشویم که در آن خللی وارد نیاید. از سوی دیگر، ممکن است در روند عرضه اختلالی حاصل شود و یا در مورد ذخایر نفت من کاملاً در اشتباه باشم و شاید در ۱۵ سال آینده زمین‌شناسان با خشنودی اظهار کنند که اقتصاددانان در گذشته چقدر در اشتباه بوده‌اند.

اجازه بدهید به دومین جنبه مبارزه با این باور قدیمی بروم که آن همانا غفلت از چرخه‌های واکنشی است. این اعتقاد قدیمی که اغلب باعث نابودی خودش می‌گردد. باور سنتی در دهه ۱۹۶۰، مبتنی بر این بود که قیمت‌های نفت تا ابد کاهش پیدا خواهد کرد. در نتیجه، آنچه اتفاق افتاد این بود که مشتریان، وسایل نفت سوز بیشتری خریدند و سرمایه‌گذاری در زمینه تولید نفت کاهش پیدا کرد. کاهش عرضه و افزایش تقاضا از عوامل اصلی اولین بحران نفتی بوده است. در دهه هفتاد باور سنتی بر این قرار گرفت که قیمت‌های نفت همواره افزایش خواهد یافت، در نتیجه مردم از وسایل نفت‌سوز روی برگرداندند و سرمایه‌گذاری در زمینه بهره‌برداری از منابع جدید افزایش چشمگیری یافت. تقاضا کاهش یافت، عرضه افزایش پیدا کرد و با سقوط قیمت‌های نفت در سال ۱۹۸۶، این باور قدیمی نیز از بین رفت. اگر این باور قدیمی فراگیر شود با القای درست و یا نادرست این مطلب به غرب که خلیج فارس منطقه ناامن و بی‌دفاعی در برابر وقفه‌های عرضه می‌باشد، باعث خواهد شد که غرب با اتخاذ سیاستی واضح و صریح از واردات نفت، علی‌الخصوص از خلیج فارس خودداری ورزد.

بنابراین مخالفت من با این باور قدیمی در این است که نهایتاً روند صعودی تقاضای نفت از این منطقه متوقف شده و روند نزولی پیدا خواهد کرد. به علاوه، نتیجه‌گیری منطقی از تحلیل من این است که قیمت‌های نفت در آینده پایین خواهد بود. بنابراین، منطقه خلیج فارس از بابت درآمد ضربه‌ای مضاعف را تجربه خواهد کرد.

یعنی هم قیمت‌های پایین و هم حجم تولید کم. به‌علاوه طبق تحلیل‌های من، در بیست سال آینده ویایشتر، احتمالاً منطقه بر ذخایر عظیمی از نفت تکیه خواهد زد که هیچکس خواستار آن نمی‌باشد. اگر این مطلب منطقی به نظر نمی‌رسد، زغال‌سنگ بریتانیا دلیل زنده‌ای برای این مدعا خواهد بود. در دهه ۱۹۸۶، نگرانی عمده از این بابت بود که ذخایر زغال‌سنگ بریتانیا تمام خواهد شد و این به معنای پایان قدرت اقتصادی و پایان امپراتوری بریتانیا خواهد بود، در عوض چه اتفاقی افتاد؟ زغال‌سنگ تمام نشد و تکنولوژی تمام مشکلات را حل نمود. اضافه بر این، طی ده سال گذشته اکثر قریب به اتفاق معادن زغال‌سنگ در بریتانیا تعطیل شده و مقادیر عظیمی از زغال در دل زمین بلااستفاده رها شده است، صرفاً به خاطر اینکه هیچکس خواستار آنها نیست.

اجازه بدهید تحلیل‌های بدبینانه خودم را به پایان ببرم و برای مقابله با این مشکل بزرگ به کشورهای منطقه چند پیشنهاد ارائه کنم. اولین راه مقابله، تلاش در جهت قطع وابستگی کامل به درآمدهای نفتی است. از اوایل دهه هفتاد، این هدف سرلوحه اکثر کشورهای خلیج فارس قرار گرفت، لیکن نتایج به دست آمده زیاد رضایت‌بخش نبود. مشکل عمده در این بود که دولت‌ها خود مجری برنامه‌های صنعتی شدن بودند و این در حالی بود که توانایی درک فرصت‌ها را برای موفقیت در امر جایگزینی منابع جدید درآمد خود نداشتند. راه بهتر، ایجاد محیط لازم برای فعالیت بخش خصوصی و کسب موفقیت در امر جایگزینی منابع درآمد است. من فکر می‌کنم در بین تمام کشورهای حوزه خلیج فارس، ایران بهترین محل برای حرکت در این راستا می‌باشد.

دومین امکان، سعی در تغییر نظر غرب راجع به منطقه است. ایران با مطرح کردن گفتگوی تمدنها در سال ۲۰۰۱، سهم خود را ادا کرده است. اگرچه من به دولت‌شما تبریک می‌گویم و امیدوارم که این برنامه موفق از آب دربیاید، ولی متأسفانه من پیرمردی بدبین هستم و نمی‌توانم زیاد امیدوار باشم که جهانیان بتوانند یکدیگر را درک کنند، مخصوصاً این قسمت از جهان که همواره تصویری منفی از آن در غرب به نمایش درآمده است.

راه‌حل نهایی من قدری سیاسی است. مجموع تولید کشورهای عضو اوپک با احتساب ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در سال ۱۹۷۳، بالغ بر ۱۷ میلیون بشکه در روز بود، در حالی که در ماه مارس

امسال، این رقم به ۱۶/۵ میلیون بشکه در روز رسید. اگر بدون توجه به ذخایر این کشورها، برای هر یک از آنها سهم تولید مساوی با سایر کشورها در نظر بگیریم، مجموع تولیدات روزانه آنها ۶۰ میلیون بشکه باید باشد، نه ۱۶ میلیون بشکه. چرا چنین است؟ پاسخ آن ساده است، چرا که از اوایل دهه هفتاد و حتی قبل از آن، منحنی عرضه نفت‌خام در مسیر درست خود نبوده است. طبیعتاً ما در اقتصاد انتظار داریم که ابتدا تولیدکنندگان کم‌هزینه‌تر و سپس تولیدکنندگان پرهزینه‌تر محصولات خود را عرضه کنند اما واقعیت در جهان نفت‌طور دیگری است، ابتدا این عرضه‌کنندگان پرهزینه‌ای مانند دریای شمال و آلاسکا بودند که محصولات خود را عرضه کرده‌اند و سپس تولیدکنندگان کم‌هزینه‌ای مانند حوزه خلیج فارس. برای این مشکل دو راه حل وجود دارد، راه حل اول با عنوان ترند حجم تولید^(۱)، که انتخابی است بسیار خطرناک. این ترند در اواخر ۱۹۹۸ و اوایل ۱۹۹۹، طرفداران زیادی در عربستان سعودی، کویت و ابوظبی داشت. روند بازی چنین است: تولیدکنندگان کم‌هزینه، تولیدات خود را پیش از حد افزایش می‌دهند و باعث سقوط قیمت نفت می‌شوند. این امر باعث خروج تولیدکنندگان پرهزینه از گردونه بازی شده و به این ترتیب هرگونه افزایش تقاضا توسط این تولیدکنندگان کم‌هزینه و علی‌الخصوص کشورهای حوزه خلیج فارس برآورده می‌شود. بنابراین کاهش قیمت از طریق افزایش حجم تولید جبران می‌شود. این سیاست راهبردی به چند دلیل خطرناک است: اول آنکه ممکن است برای خارج کردن سایر رقبای از میدان، زمان زیادی صرف شود و با توجه به این مطلب که آنها مجبورند هزینه‌های متغیر و ثابت خود را پردازند از تولید دست برنخواهند داشت. در همین حین، کاهش درآمدها خساراتی جدی به اقتصاد کشورهای این منطقه خواهد زد که باعث بروز مشکلات حاد سیاسی و اقتصادی می‌شود. من این سیاست را پیشنهاد نمی‌کنم و فکر می‌کنم که نمی‌تواند سیاستی پیشگیرانه تلقی شود. هر کشوری که آن را آغاز کند، با خشم سایر تولیدکنندگان مواجه خواهد شد. اگرچه در سال‌های ۹۹-۱۹۹۸ در صورت پایین بودن قیمت نفت به دلایل دیگری می‌توانست به عنوان یک سیاست کاربردی مدنظر قرار بگیرد. راه حل دوم مفیدتر است و آن انتقال سرمایه‌گذاری‌های شرکت‌های نفتی از مناطق

پرهزینه به مناطق کم‌هزینه حوزه خلیج فارس می‌باشد. اکثر شرکت‌های عمده نفتی ناامیدانه در تلاشند تا با قطع هزینه‌ها سود سهامداران خود را حفظ کنند. یک راه مطمئن برای نیل به این هدف، روآوردن به زمین‌شناسی اوزان است. بنابراین کشورهای منطقه می‌بایست گشایش بیشتری برای این شرکت‌ها فراهم آورند تا در نهایت برای تأمین تقاضاهای جدید نفت شرکت‌ها به جای انتخاب گزینه‌های پرهزینه متوجه این منطقه بشوند. احتمالاً شما خواهید گفت که این کار در حال حاضر دارد انجام می‌شود، ولی صادقانه بگویم که روند آن خیلی کند است. برای مثال طرح‌های بای‌یک ایران برای شرکت‌های نفتی چندان جذاب نیست، ولی تنها راه باقی مانده برای آنها محسوب می‌شود. اگرچه گفتنی است که خطرات این کار در مقایسه با سود حاصله بسیار زیاد است، مخصوصاً با توجه به ویژگی‌های زمین‌شناسی برخی مناطقی که به شرکت‌های خارجی پیشنهاد شده است.

لیکن همیشه باید به جنبه‌های روشن کار نگاه کرد، پس شاید من کاملاً در اشتباه باشم. در حقیقت تقاضا می‌تواند همواره افزایش یابد و کشورهای غیر عضو اوپک خیلی زود به اوج تولید خود برسند. همچنین تقاضا برای نفت شما می‌تواند با افزایش مستمر روبرو شود. مسئله جالب برای من این است که آیا شما احساس کامیابی می‌کنید؟ هرچند نکته اساسی این است که اتخاذ خط‌مشی جذب شرکت‌های خارجی پشیمانی به دنبال نخواهد داشت. اگر حق با من باشد عمر ذخایر شما افزایش پیدا خواهد کرد و اگر اشتباه کنم، شما در موقعیت خوبی برای بهره‌گیری از تقاضای بیشتر بازار نفت قرار خواهید داشت. تصمیم‌گیری در مورد انتخاب هر یک از این راه‌ها مشکل است و خوشحالم که من فقط راجع به آنها صحبت می‌کنم و تصمیم‌گیری به عهده دیگران است.

از بذل توجه شما بسیار سپاسگزارم. ■

1. gopology
2. Harold Hottelling
3. Peter McCable
4. Adelman
5. Three Mile Island
6. Combined Cycle gas turbine
7. Salt dome
8. inferior good
9. Volume game